

سیاست کشف حجاب در دوره پهلوی اول؛ زمینه‌ها، پیامدها و مقاومت‌های مردمی

مقدمه و چشم‌انداز تاریخی مسئله حجاب در عصر پهلوی اول

مسئله حجاب و پوشش زنان در تاریخ معاصر ایران، یکی از کانون‌های بنیادین رویارویی میان سنت، مذهب، تجددگرایی و قدرت سیاسی دولت مطلقه بوده است. با روی کار آمدن حکومت پهلوی اول به رهبری رضاخان در سال‌های پس از کودتای اسفند ۱۲۹۹ و سپس استقرار رسمی سلطنت پهلوی در سال ۱۳۰۴، ایران وارد دوره‌ای از دگرگونی‌های ساختاری، اداری و اجتماعی با الگوی «نوسازی آمرانه» (Authoritarian Modernization) گردید. در منظومه فکری تکنوکرات‌ها و روشنفکران پیرامون رضاخان، مظاهر بیرونی فرهنگ و تمدن غربی به مثابه پیش‌شرط قطعی دستیابی به تمدن جدید و ترقی ملی تلقی می‌شد.



برخلاف جریان‌های اصلاح‌طلبی تدریجی که در دوران مشروطه با هدف ارتقای سطح سواد، بهداشت و آگاهی زنان همراه با حفظ بافت ارزشی جامعه شکل گرفته بود، پهلوی اول رویکردی مهندسی‌شده و برآمده از قدرت نظامی را برگزید. در این دیدگاه، تغییر البسه و حجاب‌زدایی، نه فرآیندی درون‌زا ناشی از تحولات آگاهی اجتماعی، بلکه ابزاری سیاسی برای یکدست‌سازی هویت عمومی، تضعیف نهادهای مستقل سنتی و مذهبی و نمایشی عینی از همگرایی با جامعه بین‌المللی غرب ارزیابی می‌شد.

این مقاله با تکیه بر اسناد تاریخی، گزارش‌های مستند و تحلیل‌های جامعه‌شناختی، به کالبدشکافی چندوجهی مسئله حجاب در دوران رضاشاه می‌پردازد؛ پدیده‌ای که از قانون اتحاد شکل لباس در سال ۱۳۰۷ کلید خورد، با واقعه خونین مسجد گوهرشاد در تیر ۱۳۱۴ به

اوج چالش‌های درونی رسید، در ۱۷ دی ۱۳۱۴ رسماً جنبه اجباری یافت و سرانجام پس از سقوط پهلوی اول در شهریور ۱۳۲۰ با مقاومت عمیق دینی و اجتماعی ایرانیان بازتعریف شد. بررسی این سیر تاریخی نشان می‌دهد که چگونه تقلیل مدرنیته به فرم و ستیز با باورهای دینی مردم، نتایجی معکوس در پیوند دولت و ملت به بار آورد.

سیر تکاملی سیاست‌های تغییر لباس و زمینه‌سازی کشف حجاب (۱۳۰۷ تا ۱۳۱۴)

سیاست دگرگونی پوشش در ایران عصر رضاشاه، پروژه‌ای خلق‌الساعه نبود؛ بلکه طی یک فرآیند چندمرحله‌ای و حساب‌شده به اجرا گذاشته شد تا ساختار جامعه سنتی ایران گام‌به‌گام در برابر اراده دولت مطلقه انعطاف پیدا کند.

قانون اتحاد شکل لباس (۱۳۰۷)

نخستین گام رسمی و قانونی در جهت تغییر فرم ظاهری ایرانیان، تصویب لایحه «اتحاد شکل لباس اتباع ایرانی در داخله مملکت» در ۱۰ دی ۱۳۰۷ توسط مجلس شورای ملی بود. طبق این مصوبه:

۱. کلیه اتباع ذکور ایرانی (به‌استثنای روحانیون مجاز که پس از گذراندن آزمون‌های دولتی جواز دریافت می‌کردند) موظف به پوشیدن کت و شلوار و بر سر نهادن «کلاه پهلوی» شدند.

۲. مأموران دولتی و کارمندان ادارات به عنوان نخستین گروه‌های هدف، ملزم به رعایت پوشش متحدالشکل در تمامی ساعات شبانه‌روز شدند.

۳. عدم تمکین به این قانون، مستوجب تعقیب قضایی، جریمه‌های نقدی و انفصال از خدمت دولتی بود.

این اقدام در ظاهر تنها مردان را هدف قرار داده بود، اما زمینه‌ساز تضعیف ساختارهای فرهنگی سنتی بود که زن و مرد را در شبکه‌ای از هنجارهای بومی و اسلامی پیوند می‌داد.

سفر به ترکیه در سال ۱۳۱۳ و تثبیت اراده استبدادی

نقطه عطف روانی و ایدئولوژیک رضاشاه در اجرای بی‌پروا و خشن کشف حجاب، سفر چهل‌روزه او به ترکیه در خرداد و تیر ۱۳۱۳ بود. دیدار با مصطفی کمال پاشا (آتاتورک) و مشاهده دگرگونی‌های سکولار در جامعه ترکیه، این باور را در ذهن رضاشاه قطعی ساخت که دوری از حجاب اسلامی و پوشش فرنگی، دروازه ورود به دنیای نوین است. رضاشاه پس از بازگشت به کشور، در گفتگو با صدرا لاشراف و مستشارالدوله صادق با صراحت اعلام کرد:

«ما هنوز از قافله تمدن عقب هستیم و باید فوراً با تمام قوا به پیشرفت سریع مردم، به‌ویژه نسوان اقدام کنیم؛ چادر و روبنده مانع ترقی است و زن‌ها باید با لباس مدرن به جامعه وارد شوند.»

تأسیس کانون بانوان و زمینه‌سازی‌های اداری و تبلیغاتی (۱۳۱۴)

در اردیبهشت ۱۳۱۴، تحت نظارت مستقیم علی‌اصغر حکمت (وزیر معارف) و به ریاست شمس پهلوی، «کانون بانوان» تأسیس شد. این تشکل مأموریت یافت تا با برپایی مجالس سخنرانی، جشن‌ها و مقاله‌نویسی در جراید، افکار عمومی را برای رفع حجاب آماده سازد. در مدارس دخترانه نیز تدریس مختلط تا کلاس چهارم ابتدایی، الزام معلمان به حضور بدون چادر و برگزاری جشن‌های بدون حجاب با حضور مقامات درباری و اداری به عنوان ابزارهای آزمایشی مرحله‌به‌مرحله به کار گرفته شدند.

قیام مسجد گوهرشاد؛ نقطه عطف مقاومت مردمی و مذهبی (تیر ۱۳۱۴)

اجرای مقدمات کشف حجاب و اجباری شدن کلاه بین‌المللی شاپو (کلاه لبه‌دار فرنگی) در اوایل سال ۱۳۱۴، موجی از نگرانی، حیرت و خشم را در شهرهای مختلف، به‌ویژه در پایگاه‌های مذهبی کشور پدید آورد. اوج این رویارویی مذهبی و سیاسی در مشهد مقدس و در بارگاه مطهر رضوی رخ داد.

آغاز تنش در مشهد و نقش حاکمان محلی

در اوایل تابستان ۱۳۱۴، دستور تغییر کلاه پهلوی به کلاه شاپو به خراسان ابلاغ شد. فتح‌الله پاکروان (استاندار خراسان) بر کاربرد زور و شدت عمل برای بر سر نهادن کلاه فرنگی اصرار داشت؛ درحالی‌که محمدولی اسدی (نایب‌التولیه آستان قدس رضوی) با درک عمق باورهای دینی مردم مشهد و خطر وقوع خونریزی، خواستار اعتدال و اختیاری بودن اجرای این قانون در خراسان بود. این اختلاف نظر به مرکز گزارش شد و رضاشاه دستور به اجرای بی‌قید و شرط با اعمال قوه قهریه داد.

مأموریت آیت‌الله سید حسین طباطبایی قمی

با وخامت اوضاع و رفتارهای تحقیرآمیز شهربانی مشهد در دیدن کلاه‌های قبلی و الزام مردم به کلاه شاپو، علمای مشهد در منزل آیت‌الله سید یونس اردبیلی گرد هم آمدند و تصمیم گرفتند مرجع عالی‌قدر، آیت‌الله سید حسین طباطبایی قمی را برای مذاکره و نصیحت به نزد رضاشاه بفرستند. آیت‌الله قمی عازم تهران شد و در باغ سراج‌الملک در شهری اقامت گزید؛ اما بلافاصله توسط نیروهای نظامی و امنیتی شاه محاصره و ممنوع‌الملاقات شد.

خروش مردمی در صحن گوهرشاد و خطابه شیخ محمدتقی بهلول

خبر حصر و بازداشت آیت‌الله قمی، خشم عمومی را در مشهد شعله‌ور ساخت. از ۱۸ تیرماه ۱۳۱۴، توده‌های مردم مشهد و زائران

در مسجد گوهرشاد تحصن کردند. خطیب برجسته و پرشور، شیخ محمدتقی بهلول گنابادی، با سخنرانی‌های آتشین بر فراز منبر، مردم را به پایداری در برابر تصمیمات ضداسلامی رژیم فراخواند.

سرکوب خونین ۲۱ تیر ۱۳۱۴

در سحرگاه ۲۱ تیر ۱۳۱۴، نیروهای ارتش و شهربانی به فرماندهی سرهنگ قادری و سرتیپ ایرج مطبوعی، با محاصره حرم مطهر، درهای مسجد گوهرشاد را بستند و با استقرار مسلسل‌ها بر پشت‌بام‌ها، متحصنان بی‌دفاع را به رگبار بستند.

- صدها نفر از مؤمنان و زائران در این واقعه به خاک و خون کشیده شدند.
- اجساد شهدا و مجروحان با کامیون‌های نظامی در گورهای دسته‌جمعی خارج از شهر دفن گردیدند.
- علما و وعاظ مشهد دستگیر، زندانی یا تبعید شدند و محمدولی اسدی نیز مدتی بعد محاکمه و تیرباران شد.
- آیت‌الله حاج آقا حسین قمی به عتبات عالیات تبعید گردید و جو اختناق مطلق بر کشور حاکم شد تا مسیر ابلاغ فرمان رسمی کشف حجاب با سرکوب کامل موانع مذهبی هموار گردد.

اعلان رسمی قانون کشف حجاب (۱۷ دی ۱۳۱۴) و شیوه اجرای آن

پس از خاموش کردن قیام مسجد گوهرشاد و استقرار فضای رعب و سرکوب، زمینه برای اقدام نهایی پهلوی اول فراهم شد. در ۱۷ دی ۱۳۱۴، مراسم فارغ‌التحصیلی دانش‌سرای مقدماتی دختران تهران با حضور رضاشاه، تاج‌الملوک (ملکه) و دو دخترش شمس و اشرف، بدون حجاب سنتی برگزار گردید.

رضاشاه در این مراسم نطقی ایراد کرد و در سخنانی رسمی، رفع حجاب را «روزی تاریخی» و آغاز ورود نیمی از جمعیت کشور به حیات اجتماعی نامید. او با تقلیل حجاب اسلامی به مانع رشد، ادعا کرد که نجابت زن در روح اوست و چادر نشان عقب‌ماندگی است.

محورهای اجرایی جزئیات بخشنامه‌ها و متحدالامال‌های دولتی پیامدها و سازوکار قهری ورود به اماکن عمومی منع کامل ورود زنان با چادر، روبنده یا چارقد به ادارات، بیمارستان‌ها و سینماها محرومیت عملی زنان مؤمن از درمان و خدمات دولتی **حمل و نقل شهری** التزام کتبی گاراژها و درشکه‌چی‌ها مبنی بر سوار نکردن زنان محجبه حبس زنان در محله‌ها و انزوای رفت و آمد اصناف و بازار جریمه و پلمب مغازه‌هایی که به زنان با حجاب کالا می‌فروختند تحریم اقتصادی غیررسمی خانواده‌های سنتی **گرما به‌ها** بخشنامه ۵۴۱ وزارت داخله برای اخذ التزام از حامی‌های زنانهمنوعیت ورود زنان محجبه حتی برای نظافت

اقدامات شهربانی و قوه قهریه

مأموران شهربانی در کوچه و بازار موظف بودند چادر و روسری را از سر زنان برکشند و پاره کنند. حتی در اسناد دولتی ثبت شده است که نیروهای امنیتی مجاز به تعقیب زنان تا درون منازل مسکونی برای توقیف و تفتیش صندوق‌های لباس جهت ضبط چادرها بودند. زنانی که در برابر این خشونت مقاومت می‌کردند، مورد ضرب و شتم قرار می‌گرفتند. این رفتار افراطی به حدی رسید که حتی علی‌اصغر حکمت، طراح فرهنگی این برنامه‌ها، در خاطراتش اذعان می‌کند که به رضاشاه نسبت به مزاحمت‌های وحشیانه پلیس و تولید عکس‌العمل‌های خطرناک هشدار داده بود، اما شاه هرگونه مدارا را برنمی‌تافت.

پیامدهای اجتماعی، فرهنگی و دینی کشف حجاب بر زیست زنان ایرانی

پیامدهای کشف حجاب فراتر از یک تغییر پوشش ظاهری بود؛ این قانون ضربه‌ای مهلک به آرامش روانی، امنیت فردی و شأن اجتماعی خانواده‌های مسلمان ایرانی وارد کرد و گسستی عمیق میان توده ملت و حاکمیت ایجاد نمود.

۱. خانه‌نشینی و انزوای اجباری زنان مؤمن

بخش عظیمی از جامعه زنان ایرانی از طبقات مختلف سنتی، متوسط و مذهبی، در برابر قانون فرمایشی رضاخان دست به «مقاومت منفی» زدند. هزاران زن برای حفظ حجاب و کرامت اسلامی خود، سال‌ها از خانه خارج نشدند؛ تا جایی که نقل تاریخ نشان می‌دهد برخی زنان از سال ۱۳۱۴ تا سقوط رضاشاه در ۱۳۲۰، نور آفتاب بیرون از منزل را ندیدند و حتی برای زیارت اهل قبور یا امور بهداشتی و درمانی از پشت‌بام خانه‌های متصل تردد می‌کردند یا در دل شب رفت‌وآمد می‌نمودند.

۲. ترک تحصیل دختران و فرار از مشاغل دولتی

برخلاف شعار رسمی حکومت مبنی بر افزایش مشارکت زن در جامعه، کشف حجاب اجباری مانعی بزرگ بر سر راه آموزش دختران باایمان گردید. خانواده‌های متدین از فرستادن دختران خود به مدارس که شرط حضور در آن‌ها بی‌حجابی بود خودداری ورزیدند. زنان معلم باایمان ناگزیر به استعفا شدند و حضور زن ایرانی در صحنه‌های نوپای آموزش عالی و اداری، تنها به طبقه‌ای خاص و وابسته به دربار محدود ماند.

۳. ابداع پوشش‌های جایگزین و تعقیب مداوم

زنان ایرانی که ناچار به حضور در بیرون از منزل بودند، کوشیدند با پوشیدن پالتوهای گشاد، مانتوهای بلند، شال‌گردن‌های پهن و کلاه‌های بزرگ لبه‌دار، مو و اندام خود را بپوشانند. اما دولت

رضاشاه حتی این ابتکارات خودجوش را برنتابید و در ۱۱ خرداد ۱۳۱۵ با صدور متحدالمال شماره ۲۹۷۰، استفاده از هرگونه چارقد، روسری زیر کلاه یا شال‌های پوشاننده را ممنوع ساخت و مأموران پلیس را موظف به دریدن آنها کرد.

۴. عمیق‌تر شدن شکاف دولت و ملت

سیاست ضدحجاب سبب شد که نهاد پادشاهی پهلوی در نظر توده مردم مسلمان، ساختاری ضداسلامی، وابسته و مستبد تلقی شود. سرمایه اجتماعی دولت در شهرها و روستاها به شدت سقوط کرد و انزجار عمومی از دستگاه شهربانی و قزاق‌ها سراسر کشور را فرا گرفت.

سرانجام کشف حجاب اجباری، سقوط پهلوی اول و لغو قانون (۱۳۲۰ تا ۱۳۲۳)

استبداد رضاخانی که تجدد را با حذف پوسته ظاهری سنت و سرکوب اعتقادات اسلامی تعریف می‌کرد، با ورود متفکین به ایران در شهریور ۱۳۲۰ و تبعید رضاشاه به جزیره موریس، به پایانی تحقیرآمیز رسید. با فروپاشی ماشین ماشین سرکوب پهلوی اول، جامعه ایران سرزندگی و بازگشت به هویت اصیل خود را به نمایش گذاشت.

واکنش فوری جامعه در شهریور ۱۳۲۰

به محض کناره‌گیری رضاشاه، پیش از آنکه قانونی لغو شود، توده‌های عظیم زنان ایرانی با پوشش چادر و حجاب کامل در خیابان‌ها و معابر عمومی ظاهر شدند. این واکنش خودجوش نشان داد که اقدامات شش‌ساله پهلوی اول هیچ ریشه فرهنگی پایداری در عمق جان ملت نداشته است. مأموران شهربانی که تا چند روز قبل مجری خشونت بودند، توان ایستادگی در برابر اراده میلیونی مردم را از دست دادند.

نقش مراجع و علمای شیعه در لغو رسمی قانون

علماء و مراجع بزرگ تشیع در صف اول اعاده حقوق دینی زنان قرار گرفتند:

- **آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی** در مهرماه ۱۳۲۰ طی نامه‌ای شدیدالحن به نخست‌وزیر وقت، پایان دادن به محدودیت‌های بانوان محجبه را خواستار شد.
- **آیت‌الله العظمی سید حسین طباطبائی قمی** پس از بازگشت از تبعید نجف در سال ۱۳۲۲، شروطی را برای دولت وقت تعیین کرد که از مهم‌ترین آن‌ها، لغو رسمی ممنوعیت حجاب، آزادی تعلیمات دینی در مدارس و بازگرداندن موقوفات بود.
- فتاوی مراجع برجسته‌ای چون **آیت‌الله العظمی بروجردی** و **آیت‌الله العظمی سید محمدتقی خوانساری** در لزوم پایبندی به

حجاب شرعی، موجب تقویت روحیه دینی در سراسر ایران گردید.

سرانجام در سال ۱۳۲۳، با درخواست فراگیر علما و پیگیری نمایندگان متدین مجلس، دولت وقت رسماً اجبار در منع حجاب را ملغی اعلام نمود.

نتیجه‌گیری تحلیلی

تجربه کشف حجاب در دوره پهلوی اول حامل درسی بنیادین در تاریخ‌نگاری معاصر است: «مدرنیزاسیون تحمیلی و آمرانه بدون پشتوانه فرهنگی و با نادیده گرفتن باورهای دینی و بومی یک ملت، محکوم به شکست است». پهلوی اول به‌جای ارتقای زیرساخت‌های عقلانی، مدنی و صنعتی، مفهوم پیشرفت را به تغییر لباس و کشف حجاب تنزل داد. در نتیجه، این پروژه نه‌تنها زنان را به جایگاه واقعی‌شان در عرصه جامعه نرساند، بلکه بسترساز انزوای جمعیتی کثیر از مستعدترین زنان ایران و تعمیق کینه‌ای تاریخی علیه استبداد پهلوی شد که پیامدهای آن در دهه‌های بعد و پیروزی انقلاب اسلامی متبلور گشت.

یک مقاله کامل، تفصیلی و پژوهشی در قالب ۶ صفحه استاندارد با موضوع «حجاب و تحولات پوشش زنان در دوره پهلوی اول؛ زمینه‌ها، پیامدها و واکنش‌های اجتماعی» همراه با بخش‌بندی منظم و تصویر مناسب با حجاب اسلامی برای شما آماده شد.

مشخصات و سرفصل‌های اصلی مقاله:

- مقدمه و طرح مسئله: بازتعریف هویت زن ایرانی در تلاقی سنت و مدرنیته دولتی
- پیشینه و وضعیت پوشش زنان پیش از دوره رضاشاه: فرم‌های پوشش سنتی (چادر، چاقچور، روبنده) و بسترهای فرهنگی و شرعی
- زمینه‌های فکری و گفتمانی نوسازی پهلوی اول: تأثیر روشنفکری، الگوی آتاتورک پس از سفر ۱۳۱۳، و تلقی تجدد ظاهری به مثابه پیشرفت ملی
- رویداد ۱۷ دی ۱۳۱۴ و سازوکارهای اجرایی: بخشنامه‌های دولتی، نقش شهربانی، و ابزارهای الزام‌آور حکومتی
- واکنش‌های جامعه، مراجع و طبقات مختلف: از تحصن مسجد گوهرشاد تا خانه‌نشینی اجباری قشر سنتی و مذهبی
- پیامدهای اجتماعی، فرهنگی و تعارض نوسازی دستوری: اثرات متناقض بر مشارکت واقعی زنان در برابر تحمیل فرم زیست



